

تبیین معنای نشوز، بررسی آثار آن و تطبیق آن با مصادیق جدید

زینب سادات ضیائی^۱

چکیده

نشوز واژه‌ای قرآنی است که در آیات ۳۴ و ۱۲۸ سوره‌ی نساء صراحتاً وارد شده‌است. با این تفاوت که در آیه‌ی ۳۴ سوره‌ی نساء در معنای خاص خود برای زنان و در آیه‌ی ۱۲۸ سوره‌ی نساء در معنای خاص خود برای مردان به کار رفته‌است؛ به طور کلی معنای نشوز را می‌توان به نوع خاصی از روابط نابهنجار بین زوجین اطلاق کرد. با توجه به تغییر روند زندگی اجتماعی افراد و نگاه جدید آنها به نوع روابط اجتماعی و خانوادگی لزوم تبیین دقیق و جامع معنای نشوز برای تطبیق آن با مصادیق خصوصاً مصادیق جدید جامعه‌ی امروز روشن می‌شود چرا که نوعاً در این مسئله از طرف افرادی نقد یا دست کم شبهه وارد می‌شود که ناشی از خلط و اشتباه در تطبیق مصادیق بر معنای نشوز است.

لذا در این مقاله به تبیین معنای نشوز و بررسی آثار فقهی و حقوقی آن و به دلیل ارتباط مستقیمی که این مقوله با تمکین و عدم تمکین دارد به بررسی و تعریف تمکین و عدم تمکین پرداخته شده‌است. در ادامه با توجه به هدفی که در این مقاله دنبال می‌شود و آن تطبیق دقیق و صحیح مصادیق با معنای نشوز است به شناسایی مصادیق پرداخته و در نتیجه دریافت می‌شود که مهم‌ترین مصداق نشوز تمایل برقراری ارتباط با غیر برای هر یک از زوجین می‌باشد.

کلیدواژه: نشوز زن، نشوز مرد، تمکین، آثار نشوز، مصادیق نشوز

^۱ کارشناس ارشد رشته فقه و حقوق خانواده دانشگاه شهید مطهری





مقدمه:

نشوز واژه ای قرآنی است که در دو آیه وارد شده است:

۱. آیهی ۳۴ سورهی نساء که بیان می‌دارد: «مردان کارگزاران و تدبیرکنندگان زنان اند به خاطر آنکه خدا مردان را بر زنان برتری داده و به خاطر آنکه از اموالشان هزینهی زندگی زنان را می‌پردازند. پس زنان شایسته و درستکار فرمان بردارند در برابر حقوقی که خدا نهاده است، و در غیاب شوهر حقوق و اسرار و اموال او را حفظ می‌کنند. و زنانی که از سرکشی و نافرمانی آنان دچار بیم شده‌اید پندشان دهید، و در خوابگاه‌ها از آنان دوری کنید و آنان را تنبیه کنید پس اگر از شما اطاعت کردند راه بیداد پیش مگیرید یقیناً خدا بلند مرتبه و بزرگ است»^۲

۲. سورهی نساء آیهی ۱۲۸: «اگر زنی از ناسازگاری شوهرش یا رویگردانی‌اش بیمناک است بر آن دو مشقتی نیست که با یکدیگر به طور پسندیده آشتی کنند و صلح و آشتی بهتر است. و بخل نزد نفوس حاضر است و اگر نیکی کنید و بپرهیزید یقیناً خدا همواره به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.»^۳

براساس این دو آیه اندیشمندان فقهی و حقوقی به تعریف معنای نشوز و آثاری که بر این واقعه و حالت مترتب می‌شود، دست زده اند. با بررسی معنای نشوز در تطورات فقهی در ادوار مختلف فقه شیعه می‌توان دریافت که این واژه دارای تشتمل معنایی گسترده‌ای نیست و رسیدن به یک معنای واحد و جامع کاری سهل‌الوصول است. اما باید توجه داشت که نشوز حقیقت شرعی ندارد و نباید برای ناخوشایندی زوجین مصادیق ثابت و معلومی را فرض کرد، بلکه در عرف‌ها و موقعیت‌ها متغیر است.

^۲ الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض و بما انفقوا من اموالهم فصالحات قانتات حافظات للغیب بما حفظ الله و اللتی تخافون نشوزهن فعظوهن و اهرجهن فی المضاجع و اضربوهن فان اطعنکم فل تبغوا علیهن سبیلاً ان الله کان علیا کبیرا
^۳ و ان امرأة خافت من بعلها نشوزاً او اعراضاً فلا جناح علیها ان یصلحا بینهما صلحاً و الصلح خیر و احضرت الانفس الشح و ان تحسنوا و اتقوا فان الله کان بما تعملون خبیرا



این پژوهش با هدف شناسایی مصادیق جدید و قابل انطباق بر معنای نشوز به بررسی موارد ذیل پرداخته است:

- (۱) معناشناسی نشوز و دست پیدا کردن به معنای حقیقی و جامع از نشوز
- (۲) ارتباط مفهومی موجود بین نشوز و تمکین
- (۳) آثار فقهی و حقوقی مترتب بر نشوز زن و مرد
- (۴) تطبیق معنای نشوز بر مصادیق کنونی

(۱) تعاریف

۱-۱) معناشناسی نشوز

در رویکرد غالب لغویون نشوز از ریشه «نشز» به معنای «مکان مرتفع از زمین» و «بلند شدن و برخاستن» آمده است. در این دیدگاه به کراهت داشتن و اشمئزاز هریک از زوجین از دیگری و طلب نافرمانی (استعصاء) از همسر و سوء معاشرت با وی معنا شده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴/۵: ۴۱۸)

لذا در مفهوم نشوز نوعی استعلا و ایستادگی، موضع گیری منفی، امتناع و سرپیچی نهفته است.

۱-۲) نشوز در اصطلاح فقهی

برخی از فقیهان تعریف نشوز را با بیانی مشترک در مورد زوج و زوجه مطرح کرده و آن را «خروج یا سرکشی زن یا شوهر از حقوق واجب یکدیگر که مصادیقی از خروج از فرمانبرداری خداوند است» دانسته اند. (جبعی عاملی، ۱۳۸۶/۱۰: ۱۳۱)

عده ای دیگر از فقیهان همچون آیت الله گلپایگانی و آیت الله صافی بدون تفکیک در معنای صریح بین نشوز زوج و زوجه، تنها به بیان معنای نشوز زن پرداخته اند.

عده ای دیگر از میان فقهای معاصر با تفکیکی صریح از تعاریف نشوز زوج و زوجه به بیان آنها پرداخته اند.



۱-۲-۱) نشوز زوجه

امام خمینی علیه السلام نشوز زوجه را در معنایی عام به خروج از امور واجب اطلاق می‌نماید، و اموری را چون تغییر عادت در قول و فعل به اینکه مثلا در مقابل صحبت ملایم، مرد خشن باشد، ترشو و سنگین با خشم برخورد کند، از امارات و نشانه‌های نشوز دانسته‌اند. (خمینی، سید روح الله، ۱۹۸۶/۲: ۳۰۵)

آیت الله خویی علیه السلام با کمی تقیید خروج از منزل و افعالی را که با حق استمتاع زوج منافات داشته باشد، نشوز زوجه می‌داند. (خویی، سید ابو القاسم، ۱۴۱۰/۲: ۳۸۹)

آیت الله گلپایگانی علیه السلام، آیت الله سیستانی علیه السلام و آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی علیه السلام معنای نشوز را در اموری منحصر کرده‌اند که عبارتند از: خروج از اطاعت امور واجب برای زوج به این معنی که خود را برای تمکین آماده نکند و مطابق میل زوج خود را نیاراید و خروج از خانه بدون اجازه زوج. (گلپایگانی، سید محمد رضا، ۱۴۱۳/۲: ۳۶۴؛ صافی گلپایگانی، لطف الله، ۱۴۱۶/۲: ۱۷۴، سیستانی، سید علی، ۱۴۱۵/۳: ۱۰۳)

۱-۲-۲) نشوز زوج

امام خمینی علیه السلام در تحریر الوسیله نشوز مرد را چنین بیان می‌کنند: «نشوز مرد این است که زوج به حقوق زوجه تعدی کند و حقوق واجب او نفقه و کسوه را ندهد.» (خمینی، سید روح الله، ۱۹۸۶/۲: ۳۰۵) و آیت الله خویی علیه السلام در بیانی بسیار محدود زوج را زمانی ناشز می‌داند که نفقه زوجه را بدون عذر نداده باشد. (خویی، سید ابو القاسم، ۱۴۱۰/۲: ۳۸۹)؛ اما آیت الله سیستانی علیه السلام در بیانی گسترده نشوز مرد را چنین تعریف می‌کنند: «نشوز زوج جایی است که حقوق واجب زوجه مثل انفاق و میت را ترک کرده و به یک باره زوجه را ترک کند و او را اذیت کند و ظلم کند و بدون وجه شرعی بد اخلاق و بخیل باشد.» (سیستانی، سید علی، ۱۴۱۵/۳: ۱۰۳)

در جمع‌بندی اقوالی که در نشوز زن و مرد مطرح شد می‌توان چنین گفت که نشوز حالتی است که همسر را از انجام تکالیف واجبش نسبت به دیگری باز می‌دارد که این تکالیف واجب نسبت به زوج و زوجه متفاوت است.

ذکر این نکته ضروری است که نام نشوز تنها زمانی که فرد را از انجام تکالیف واجبش باز دارد بر وی صدق می‌کند و صرف اکراه و اعراض از همسر را نمی‌توان جزء مفهوم نشوز دانست؛ چنانچه در کلام فقها در تعریف نشوز «خروج از تکالیف واجب» قید شده است.



بر مبنای آیه‌ی ۱۲۸ سوره‌ی نساء نشوز زوج در آراء برخی از فقهاء به کراهت از زوجه در حالتی که زن خواستار بودن با زوج باشد، تعریف شده است. (ابن ادریس ۱/۴۱۰: ۲؛ ۷۲۸؛ طباطبایی، سید محمد حسین ۱/۳۹۱: ۵؛ ۴۴۵).

دلیل بیشتر قائلین به این دیدگاه استناد به حدیثی از امام رضا علیه السلام است که می‌فرماید: «اگر زوجه شاهد نشوز یا اعراض از سوی زوج بود و مرد اهتمام بر طلاق وی کرد و زوجه به او گفت: مرا نگاه دار و بعضی از آنچه بر تو واجب است را فروگذار و حلال می‌کنم بر تو از (حق) روز و شبم، حلال می‌شود بر زوج آن موارد و گناهی بر آن دو نیست.» (کلینی، محمد بن یعقوب، ۱/۴۲۹: ۱۱؛ ۶۹۶ و ۶۹۷) ^۴

«در این دیدگاه نشوز و اعراض به معنای کراهت و انزجار آمده است، اما چنین رویکردی علاوه بر آنکه این دو مفهوم را در معانی دقیق خود به کار نبرده با آثاری که نشوز برای زوج به دنبال دارد، ناسازگار است». چرا که صرف وجود کراهت در یک فرد نسبت به همسر نمی‌تواند وی را مستحق مجازات‌هایی کند که به واسطه‌ی تحقق نشوز مجاز است؛ همچنین روایت مذکور درباره‌ی گذشت زن نسبت به حقوق خود در برابر همسر برای تلاش در انصراف زوج از طلاق سخن گفته است. این در حالی است که یکی از گام‌های اصلی در مواجهه با نشوز زوج، اجبار وی به طلاق توسط حاکم در صورت درخواست زوجه و امتناع زوج است؛ اما گذشت زوجه از حقوق خویش گام قبل از درخواست طلاق و از ساز و کارهای قبل از توسل به طلاق است.

به علاوه اینکه اعراض و کراهت درونی اگر بروز و ظهور خارجی یابد (مانند ترک همبستری و بجا نیوردن حق قسم، موافقه و...)، نشان نشوز و اهتمام به طلاق از امارات اعلی و اتم نشوز است؛ لذا تفسیر روایت مذکور بر معنای اعراض زوج و نه مطلق نشوز مناسب‌تر و سازگارتر با گذشت زوجه از حقوق خود به نظر می‌رسد» (شاکری، طوبی)؛ محدث بحرانی نیز چنین دیدگاهی دارد؛ ایشان می‌نویسد: «صلح بدان‌جا اختصاص دارد که مرد نسبت به زن کراهت داشته و یا تصمیم بر ازدواج مجدد دارد و اموری از این قبیل که خلل در امور واجب ایجاد نکند و منجر به ارتکاب حرام نشود. این آیه با کمک روایات صراحت دارد که این مصالحه مربوط به ناخوشایندی و کراهت مرد نسبت به همسر خود است و ناظر به وظایف مرد نیست». (بحرانی، یوسف بن احمد، ۱/۴۰۸: ۲۴؛ ۶۲۱)

در شرح تحریر الوسیله نیز در این معانی دقت شده و چنین آمده است: «نشوزا او اعراضا یعنی ترک حقوق واجب زوجه توسط زوج یا کراهت زوج از زوجه». (موحدی لنگرانی، محمد / ۴۸۹)

^۴ «و ان امرأة خافت من بعلها نشوزا أو اعراضا فلا جناح علیها ان یصلحا بینهما صلحا و الصلح خیر، اذا كان كذلك فهم بطلاقها، قالت له: أمسکنی و ادع لک بعض ما علیک و اهلك من یومی و لیلتی، حل له ذلک و لا جناح علیهما»





در تفاوت اعراض و نشوز باید گفت که اعراض زوج فقط حالتی درونی است که زوج رغبت و تمایل همزیستی با زوجه را از دست می‌دهد ولی نشوز بروز کراهت در رفتارها و عدم ایفاء تکالیف واجب زوج نسبت به زوجه است؛ هرچند که بی‌اشتیاقی زوج در تعامل با زوجه می‌تواند از مصادیق سوء معاشرت تلقی شود، لکن تشخیص اینکه آیا این حالت از مصادیق اعراض است یا نشوز به زمینه‌های بروز این رفتار (حالت) بازمی‌گردد.

بنابراین آنگاه که نشوز در برابر با اعراض به کار می‌رود احتمال ترادف، ضعیف و ادعای آن محتاج قریبه است، به خصوص اینکه استعمال دو لفظ نشوز و اعراض در آیه‌ی شریفه فرضیه‌ی نبود ترادف این دو واژه را ثابت می‌کند.

لذا براساس افتراق معنایی و نیز آثار و مختصات تحقق دو مفهوم نشوز و اعراض، باید گفت که در اصطلاح شرعی نشوز زوج به خروج از ادای حقوق واجب زوجه و اعراضش به ابراز کراهت و انزجار از زوجه اطلاق می‌شود. (شاگری، طوبی)

تفاوت تکالیف واجب زوج و زوجه باعث تفاوت مصداقی معنای نشوز در هریک از زن و مرد شده‌است؛ لذا برای تشخیص مصادیق نشوز زوج و زوجه باید محدوده تکالیف واجب آنها روشن گردد.

۳-۱) تمکین در اصطلاح فقهی و حقوقی

از کلام فقهاء چنین استنباط می‌شود که تکالیف واجب زوجه را به دو امر تمکین و تأذن در خروج از منزل محدود می‌دانند و در توضیح و بیان معنای تمکین چنین می‌فرمایند: که هر عمل منافی با حق استمتاع مرد را انجام ندهد و آنگونه که به میل مرد است، خود را بیاراید (خویی، سیدابوالقاسم، ۱۴۱۰/۲: ۳۸۹؛ گلپایگانی، سیدمحمد رضا، ۱۴۱۳/۲: ۳۶۴؛ صافی گلپایگانی، لطف‌الله، ۱۴۱۶/۲: ۱۷۴؛ سیستانی، سیدعلی، ۱۴۱۵/۳: ۱۰۳)؛ اما از آنجا که غریزه جنسی نیازی یکجانبه و مختص به مردان نیست و زنان نیز در روابط مابین زوجین بهره‌ای از آن دارند، علاوه بر این هدف اصلی و مشخص روابط زناشویی که تحقق بخشیدن به زندگی سعادت‌مندانه و ساختن جامعه متکامل است.

مویذ این نکته است که چنین حقی (استمتاع جنسی) برای زوجه نیز بر گردن زوج نهاده شده‌است؛ اما در کلام حقوقدانان و فقیهان از این حق زوجه با عنوان تمکین تعبیر نمی‌شود، بلکه با عناوین دیگری همچون (حق قسم یا حق مبیت) مطرح شده است. با وجود اینکه در آراء برخی از فقهاء در بیان معنای نشوز به این تکلیف واجب زوج اشاره نشده‌است و همین موضوع موجب توهم برخی از نقادان و پژوهشگران شده‌است که در کلام فقهاء و حقوقدانان نیاز جنسی زن در نظر گرفته نشده است و تنها آن را



به عنوان حقی برای مرد مطرح کرده‌اند اما با کمی تأمل در معنای نشوز در بیان اکثر فقهاء سستی چنین سخنی روشن می‌شود.

لذا در کلام آیت الله سیستانی رحمته الله علیه امور و تکالیف واجب مرد چنین بیان شده است: «حق انفاق و مبیت را رعایت کند و زوجه را ترک نکند و او را اذیت نکند و به او ظلم نکند و بدون وجه شرعی بد اخلاق و بخیل نباشد (سیستانی، سید علی، بی تا/ ۳: ۱۰۳)؛ طبق بیان ایشان علاوه بر در نظر گرفتن تمکین به معنای خاص به عنوان حقی برای زوجه، تمکین به معنای عام را نیز به عنوان تکلیف واجب شرعی زوج مطرح می‌نماید، البته هر چند در اصطلاح فقهی و حقوقی عنوان تمکین بر این موضوع نهاده‌اند اما به عنوان قاعده‌ی حسن معاشرت آن را تبیین کرده‌اند.

براساس تعاریفی که از نشوز و تمکین ارائه شد؛ می‌توان دریافت رابطه بین نشوز و عدم تمکین به لحاظ منطقی رابطه عموم و خصوص مطلق است به گونه‌ای که قطعا هر عدم تمکینی نشوز محسوب می‌شود اما عدم تمکین تنها مصداق برای نشوز زوج و زوجه نیست.

مفهوم تمکین به عنوان حقی برای زوج دارای نوعی ابهام است و همین ابهام گاهی باعث ایجاد اشتباه در تشخیص مصداق نشوز زوجه می‌شود.

کاتوزیان در توضیح معنای تمکین چنین بیان می‌کند که: «مفهوم تمکین نیز مانند ریاست شوهر، وابسته به رسوم اجتماعی و اخلاق عمومی است؛ تمکین در عرف حقوقی ما، دو معنی عام و خاص دارد: تمکین عام، به معنی قبول ریاست شوهر بر خانواده و محترم شمردن اراده او در تربیت فرزندان و اداره مالی و اخلاقی خانواده است ولی، تمکین خاص ناظر به رابطه‌ی جنسی زن با شوهر و پاسخ دادن به خواسته‌های مشروع او است.

در تمکین عام، معیار تمییز اموری که شوهر می‌تواند از زن انتظار داشته باشد، عرف است. داوری باید نوعی باشد و شوهر سخت‌گیر و باریک‌بین حق ندارد انتظاری بیش از اندازه متعارف از زن داشته باشد؛ ولی در این راه باید درجه تمدن، تحصیلات، سن و سایر خصوصیت‌های زن و شوهر را نیز در نظر گرفت. به بیان دیگر، ضابطه تمکین، رفتار انسانی متعارف است که در آن شرایط خاص زندگی می‌کند، از این لحاظ هر دو، جنبه نوعی و شخصی دارد؛ برای مثال، مفهوم تمکین درباره روستایی بی‌آلایشی که با شوهر خود در مزرعه کار می‌کند با زنی که عهده‌دار مسئولیت مهم اداری است و شوهر نیز به سیاست یا طبابت اشتغال دارد یکسان نیست.

معنای همبستگی و خوشرویی و احترام متقابل و اطاعت در این دو رابطه، تفاوت فراوان دارد. رعایت این قضاوت، تبعیض در اجرای قانون نیست، لازمه احترام به عرف است که در این گونه امور از منابع حقوقی به شمار می‌رود؛ در مورد تمکین خاص نیز، عرف و اخلاق، داوری نهایی را به عهده دارد.



لزوم تمکین به این معنی نیست که احساس زن به حساب نیاید، دادرسی درباره روابط عاطفی و انسانی دقیق‌تر از آن است که در قاعده و اصل بگنجد، زن در روابط زناشویی ماشین بهره‌برداری نیست، انسان است و باید با او چنان رفتار شود که شخصیت انسان اقتضا دارد.

بنابراین در این داوری نیز معیار تمییز تمکین، به معنایی که حقوق و اخلاق مقرر داشته است، جنبه نوعی و شخصی را با هم دارد و دادگاه باید به همه عوامل انسانی و عرفی توجه کند. (کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۸/۱: ۲۲۷ و ۲۲۸)

در کتاب «حقوق خانواده» نوشته دکتر صفایی و امامی چنین آمده است: «از جمله آثار ریاست مرد بر خانواده، تکلیف تمکین برای زن است. تمکین دارای یک معنی خاص و یک معنی عام است. تمکین به معنی خاص آن است که زن نزدیکی جنسی با شوهر به طور متعارف را بپذیرد و جز در مواردی که مانع موجهی داشته باشد از برقراری رابطه جنسی با او سر باز نزند، اما تمکین به معنای عام، آن است که زن وظایف خود را نسبت به شوهر انجام دهد و از او در حدود قانون و تعارف اطاعت کند و ریاست شوهر را در خانواده بپذیرد، پس اگر شوهر توقعات نامشروع یا نامتعارفی از زن داشته باشد زن مکلف به اطاعت از او نیست، مثلاً اگر شوهر، زن را از ادای فرایض مذهبی باز دارد یا از زن بخواهد که اموالش را به او انتقال دهد، زن می‌تواند از اطاعت شوهر سر باز زند.» (امامی، سیدحسن و سیدحسین صفایی، بی تا/ ۱: ۱۷۳)

در جمع‌بندی کلام فقها و حقوقدانان در باب تمکین باید گفت از آنجا که اخلاق در نظام خانواده حاکمیت دارد شرع مقدس و به تبع آن قانونگذار در صدد مراعات آن در محیط خانواده می‌باشد. لذا مفهوم تمکین را در معنای عامی می‌توان به مراعات اخلاق در روابط زوجین هم از طرف مرد و هم از طرف زن دانست، حاکمیت اخلاق در نظام خانواده بدانجا است که حتی برای عدم رعایت آن ضمانت اجرایی وضع شده است که از آن تحت عنوان آثار نشوز در این مقاله بحث می‌شود.

۲) آثار فقهی - حقوقی نشوز

از نظر شرع و قانون اگر هریک از همسران به ادای حقوق واجب دیگری نپردازد آثاری بر وی مترتب می‌شود.



۲-۱) آثار نشوز زوجه

۲-۱-۱) واجب نبودن نفقه بر زوج

اکثر فقها بر این باورند که زن در دو مورد (سر باز زدن از آمیزش و خروج بدون اذن) از نفقه محروم می‌شود. بیشتر فقهاء وجوب نفقه را در مقابل تمکین می‌دانند و روایاتی در این زمینه وجود دارد که نظر فقیهان بر آن استوار است. چنانکه در خبر نبوی آمده است: «پس اگر دست کشیدند و از شما اطاعت کردند، تأمین هزینه آنان و پوشش آنان به طور شایسته و متناسب با عرف به عهده شماست.»^۵ (بروجردی، حسین، ۱۳۸۶/۲۶: ۹۴۲) این روایت استمتاع را از حقوق زوج می‌شمارد و ثبوت نفقه را به اطاعت از او مشروط کرده است.

در روایتی دیگر آمده است: «امیرالمومنین علی علیه السلام فرمود: هنگامی که نشوز از ناحیه‌ی زن باشد و از طرف شوهر نباشد، برای شوهر جایز است که هر چیزی را که به زن داده از او بگیرد.»^۶ (همان)

قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران نیز بیان می‌دارد: «هرگاه زن بدون مانع شرعی از ادای وظایف زوجیت امتناع نماید مستحق نفقه نخواهد بود.» (قانون مدنی، ماده ۱۱۰۸)

بنابراین هرگاه زن مانع از استمتاعات زوج شود یا یکی از تکالیف مشترک یا اختصاصی خود را انجام ندهد، مانند آنکه به نظافت خود نپردازد که موجب بیزاری شوهر است، نشوز کرده و قدر متیقن از نشوز، تمکین نکردن است؛ در نتیجه چنین زنی مستحق نفقه نخواهد بود. (جبعی عاملی، زین‌الدین، مسالک الافهام، ۱۴۱۳/۸: ۳۶۰ و ۴۴۲)

تمام این موارد از وظایفی است که قانون مدنی از آنها به حسن معاشرت و تشیید مبانی خانوادگی تعبیر کرده است. (قانون مدنی، ماده ۱۱۰۴ و ۱۱۰۵)

با توجه به ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی تنها ضمانت اجرایی مؤثر برای نافرمانی از وظیفه‌ی تمکین زوجه در برابر زوج، استحقاق نداشتن وی نسبت به نفقه عنوان شده است. البته باید دانست در مواردی که زوجه در عدم تمکین عذر موجه دارد، استحقاق نفقه را از دست نمی‌دهد. (امامی، سیدحسن، بی تا/ ۴: ۴۳۸ و ۴۳۹) و اما در مورد شرطیت اذن شوهر برای خروج زوجه از منزل دو دیدگاه وجود دارد:

دیدگاه مشهور این است که زن مطلقاً و در هیچ شرایطی حق خروج از منزل را بدون اذن و رضایت زوج ندارد و حکم تکلیفی خروج بلاذن زوجه حرمت بوده و موجب نشوز زوجه می‌شود، این نظر از اطلاق سخنان برخی از فقهای امامیه استفاده می‌شود، چنانچه شیخ مفید در مورد حکم وضعی خروج زن

^۵ فإذا انتهین و أطعنکم فعلیکم رزقهن و کسوتهن بالمعروف.

^۶ عن علی علیه السلام انه قال: اذا جاء النشوز من قبل المرأة و لم یجیء من قبل الزوج فقد حل لالزوج ان يأخذ کل شیء ساقه إليها



بدون اذن شوهر بیان می‌دارد: «اگر زن بدون اجازه شوهر از منزل خارج شود حق نفقه ندارد.» (مفید، محمدبن محمد، ۵۱۹/۱۴۱۳)

صاحب کشف الثام تحقق نشوز را با خروج از منزل امری مسلم دانسته است. (هندی، فاضل، ۷/۱۴۱۶: ۴۹۰)

صاحب جواهر با توسعه در این حکم حتی خروج برای عیادت پدر و مادر را هم بدون اذن ممنوع دانسته است. (نجفی، محمدحسن، ۳/۱۴۰۴: ۳۷۷؛ سیستانی، سیدعلی، ۳/۱۴۱۵: ۱۰۴)

صاحب وسیله النجاء و برخی حاشیه نویسان تنها حال ضرورت را استثناء کرده‌اند. (خمینی، روح الله، ۲/۱۹۸۶: ۳۰۵)

دلیل نظر مشهور عموم روایات از جمله روایت سکونی است: «سکونی از حضرت صادق علیه السلام از پدرش روایت کرده: که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: هر زنی که بدون اذن همسر از منزلش خارج شود نفقه و مخارج او با شوهر نیست.»^۷ (مجلسی، محمدباقر، ۸/۱۴۰۶: ۳۶۶؛ کلینی، محمدبن یعقوب، ۵/۱۴۰۷: ۵۱۴)

نکته ای که در اینجا باید لحاظ شود آن است که آیا این عدم تعلق نفقه به زوجه فقط در زمانی است که خارج از منزل است مثلاً به سفری بدون اذن شوهر رفته است و در اینجا خرج سفر بر عهده شوهر نمی‌باشد یا آنکه اطلاق روایت حتی در زمانی که زن به منزل هم برگشته را شامل می‌شود؟ یعنی آیا عنوان نشوز بر این زن صادق است حتی زمانی که به منزل برگشته است؟ به تعبیر اصولی آیا اطلاق ناشزه بر من قضی عنه التلبس صادق است؟ یا باید ملاحظه کرد این نشوز در او بصورت ملکه در آمده تا اطلاق ناشزه بر او صحیح باشد؟ به نظر می‌رسد شق دوم صحیح می‌باشد، بنابراین اگر اتفاقاً در یک سفر زن بدون اجازه شوهر به سفر رفته و حال برگشته بر شوهر نفقه زمان حضر او واجب است اما اگر رویه این زن سفر رفتن و خارج شدن از منزل بدون اجازه شوهر است به گونه ای که ملکه رفتاری او گشته اینجا نیز حتی اگر در منزل باشد باز بر او عنوان نشوز صادق است.

و اما دیدگاه غیر مشهور این است که خروج زن بدون اذن شوهر در صورتی که با بهره جنسی او تنافی داشته باشد، جایز نیست. مرحوم خوئی علیه السلام این نظر را پذیرفته و چنین استدلال کرده است که دلیلی بر حرمت خروج زن از منزل بدون اذن شوهر بصورت مطلق نداریم مگر اینکه با حق زوج منافات داشته باشد. روایاتی که بر حرمت خروج زن از منزل بدون اذن شوهر دلالت دارند بر این مقدار حمل می‌شوند.

^۷ و روی السکونی عن جعفر بن محمد عن أبيه عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و آله: ايما امرء خرجت من بيتها بغير اذن زوجها فلا نفقه لها.



پس دلیلی نداریم که مطلق خروج از منزل بدون اذن شوهر حرام است، بنابراین نداشتن جواز خروج برای زوجه به این دلیل است که سفر زوجه با حق شوهر مزاحمت پیدا می‌کند از این رو اگر خروج از منزل و سفرش مزاحم حق شوهر نباشد، جواز سفر او متوقف بر اذن شوهر نیست. (خویی، سیدابوالقاسم، ۱۴۱۸/ ۳۳: ۱۷۶؛ ۲۰، ۱۰۰)

بنابراین در صورت مسافرت شوهر یا زمانی که شوهر نمی‌تواند هیچ‌گونه استمتاعی داشته باشد خروج زن بدون اذن شوهر جایز استف این نظر از سوی برخی فقیهان معاصر مطرح و با حکم به احتیاط و جویی در خروج غیر منافی با استمتاع به این دیدگاه گرایش نشان داده‌اند. (تبریزی، جواد، بی تا/ ۱۹۵)

در بررسی دو دیدگاه مشهور و غیرمشهور به نظر می‌رسد دیدگاه دوم قابل قبول‌تر است، زیرا اطلاق در روایات زمانی قابل تمسک است که شارع در مقام بیان آن باشد لذا در خارج از قدر متیقن روایت، اطلاق شارع در مقام بیان نیست.

۲-۱-۲) واجب نبودن قسم در صورت چند همسری

در فقه اسلامی افزون بر حق استمتاعی که به شوهر داده شده دو گروه حق استمتاع برای زن قرار داده شده است که عبارتند از: حق قسم یعنی اگر مرد دو زن داشته باشد هر زنی حق دارد شوهر سه شب را نزد او بخوابد (همبستری)؛ در صورتی که زن ناشزه باشد اگر شوهر دو یا چند زن داشته باشد حق قسم او ساقط می‌شود. فقهاء از جمله صاحب حدائق بر این باورند حق قسم مانند نفقه از حقوق زوجه است و این حق در صورت نشوز ساقط می‌شود. (بحرانی، یوسف بن احمد، ۱۴۰۸/ ۲۴: ۶۱۳).

شیخ طوسی در المبسوط بیان کرده: نفقه و قسم یک حکم دارند. بنابراین هر زنی که مستحق نفقه باشد مستحق قسم نیز می‌باشد. و هر زنی که نفقه ندارد قسم هم ندارد. (طوسی، محمدبن حسن، ۱۳۸۷/ ۴: ۳۲۸)

دلیل مستقلی میان روایات به چشم نمی‌خورد که به واجب نبودن قسم تصریح کرده باشد اما با توجه به نظر بیشتر فقیهان که قسم را به منزل نفقه می‌دانند، هر حکمی که بر نفقه ناشزه بار می‌شود، حق قسم نیز همان حکم را دارد. بعضی عالمان معاصر معتقدند زن ناشزه چون تمکین نمی‌کند حق نفقه ندارد و به طریق اولی حق قسم هم ندارد. (مکارم شیرازی، ناصر، بی نام، ۱۴۲۴/ ۶: ۱۴۵)

۲-۲) آثار نشوز زوج

۲-۲-۱) مراجعه زن به قانون

اگر شوهر پند و اندرز زن خود را نپذیرد زن می‌تواند از وی نزد حاکم شکایت و در نتیجه حاکم او را به ادای حقوق الزام کند. (هندی، فاضل، بی نام، ۱۴۱۶/ ۷: ۵۲۰؛ خمینی، سیدروح الله، تحریرالوسیله،



۱۴۲۵/۳: ۵۴۵؛ حلی، حسن بن یوسف، بی نام، ۱۴۱۵/۲۱۰) و اگر نه آن طور که مصلحت می‌بیند او را تعزیر می‌کند.

حاکم شرع حق دارد از مال شوهر (در صورت خودداری او) نفقه زن را بپردازد، اگر چه لازم باشد دارایی او را بفروشد؛ ولی زن نمی‌تواند با شوهر قهر کند یا او را کتک بزند. (خمینی، سیدروح الله، ۱۴۲۵/۳: ۵۴۵)

بسیاری از فقهاء به این مطلب تصریح کرده و آن را امری مسلم دانسته‌اند، اگر چه امید داشته‌باشد که با قهر یا کتک شوهر از نشوز دست برمی‌دارد؛ زیرا کتک زدن و قهر کردن منوط به اذن شرعی است و شارع اذن نداده‌است، بلکه این دو رفتار را به مرد اختصاص داده‌است. (نجفی، محمد حسن، ۱۴۰۴/۳۱: ۲۰۷)

در قانون مدنی ماده‌ی ۱۱۱۱ آمده‌است: «زن می‌تواند در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه، به محکمه رجوع کند. در این صورت محکمه میزان نفقه را معین و شوهر را به دادن آن محکوم می‌نماید.» این ماده به استنکاف شوهر از پرداخت نفقه اختصاص دارد.

در ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی نیز گفته‌شده: «در عقد دائم نفقه زن به عهده شوهر است». برخی حقوقدانان به استناد این قانون زوج را موظف به تأمین معاش زوجه دانسته‌اند؛ به گونه‌ای که زن حق دارد در صورت استنکاف شوهر از نفقه، طبق قانون به محکمه رجوع کند. (کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۳/۱۴۰)

برخی نیز حق نفقه را از حقوق اختصاصی زوجه معرفی کرده و امتناع از آن را نشوز دانسته‌اند. (امامی، سیدحسن، بی تا/ ۴: ۴۵۳) حق قسم در ماده ۱۱۰۲ قانون مدنی آمده‌است: یکی از حقوقی که برای زوجه است و زوج موظف به انجام آن است حق قسم است. بنابراین از جهت حقوقی نیز رعایت حق قسم بر مرد لازم است.

۲-۲-۲) الزام قضایی به طلاق

در صورتی که با بررسی کامل معلوم شود که زوجه تمام حقوق زوج را رعایت و از مرد تمکین کرده‌است، اما زوج معاشرت نیکو نداشته، حاکم شرع او را به یکی از دو امر امساک به معروف یا تسریح به احسان و امیدارد و در صورت نافرمانی، زوجه را با تقاضای خودش طلاق می‌دهد. (موسوی گلپایگانی، ۱۴۰۹/۲: ۲۶۴)

دلیل این مسئله روایت ابن‌بصیر است: «ابی‌بصیر گفت: از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: هر آن کس که زوجه‌ای دارد و به حال او رسیدگی نمی‌کند، با لباس مناسبی او را نمی‌پوشاند و خوراک درستی به او



نمی‌دهد بر امام است که طلاق او را از مرد بگیرد، و از یکدیگر جدایشان سازد.^۸ (صدوق، محمدبن علی، ۱۴۱۳/۳: ۴۴۱).

در قانون مدنی نیز آمده است در صورتی که شوهر با زن خود بدرفتاری کند و از خود بداخلاقی نشان دهد و نصایح و منع زن او را وادار به حسن معاشرت نکند، قانون چاره نیاندیشیده مگر آنکه سوءمعاشرت شوهر به حدی برسد که ادامه زندگانی زن را غیرقابل تحمل سازد، که در این صورت به دستور ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی، زن می‌تواند از دادگاه درخواست کند که شوهر او را به طلاق اجبار نماید. (امامی، سیدحسن، بی تا/ ۴: ۴۵۳)

۲-۳) مصادیق نشوز

در انتها با در نظر گرفتن تمامی مباحثی که مطرح شد باید به شناسایی مصادیق صحیح و قابل انطباق نشوز پرداخت. همانطور که قبلاً هم ذکر شد نشوز حقیقت شرعیه‌ای نیست که از آن فقط یک مصداق به ذهن متبادر شود بلکه بسته به زمان و مکان می‌تواند مصادیق آن متفاوت باشد.

باتوجه به تعاریف بزرگان از معنای نشوز پیدا کردن مصادیق عینی در متن زندگی خانواده‌های جامعه‌ی کنونی ما کار مشکلی نیست. البته باید توجه داشت که علایم و نشانه‌های بروز نشوز را با مصداق واقعی آن اشتباه نگرفت و خلط نکرد.

چنانچه از کلام بزرگان برمی‌آید بداخلاقی و ترشرویی و سنگین برخورد کردن از نشانه‌های نشوز است و نه خود نشوز به معنای واقعی بلکه مصادیق نشوز زوجه می‌تواند در فکر شخصی غیر از همسر خود بودن، دعوت به فرارش با غیر همسر، انجام کارهایی که موجب تنفر همسر از خویش شود، خود را برتر و بالاتر از همسر دیدن و... باشد و اما نشوز زوج مصادیق روشن‌تری دارد و آن ترک انفاق و ترک همبستری است که می‌تواند عللی چون همان تمایل به غیر همسر داشته باشد.

^۸ روی عاصم بن حمید عن ابی بصیر قال سمعت ابا جعفر یقول من کانت عنده امرأة فلم یکسها ما یواری عورتها و یطعمها ما یقیم صلیبها کان حقا علی الامام ان یفرق بینهما



نتیجه گیری

به لحاظ مفهوم‌شناسی که در باب نشوز انجام شد و تعاریفی که اندیشمندان درباره نشوز ارائه کردند می‌توان گفت که مهم‌ترین مصداق که امروزه نمود بیشتری به دلیل عوامل اجتماعی و تغییر روند زندگی اجتماعی و نگاه جدید افراد به روابط اجتماعی پیدا کرده‌است و در عین حال مشترک میان زوج و زوجه می‌باشد (خواهان برقراری ارتباط با فردی غیر از همسر خود بودن) است.

این مصداق از نشوز در فضایی رخ می‌دهد که فرد به هر دلیلی دچار کراهت و یا انزجار از همسر خود گشته‌است و به عنوان مثال رفتارهایی اعم از بداخلاقی، ترشرویی، عدم‌رسیدگی به خود مطابق با میل همسرش و... از خود نشان می‌دهد.

بنابراین نهایی‌ترین مصداقی را که تمام مصادیق دیگر را در بر می‌گیرد می‌توان همان تمایل داشتن به فردی غیر از همسر خود و در یک کلمه خارج شدن از چارچوب پایبندی به لوازم زوجیت دانست که می‌تواند عامل عدم تمکین عام و خاص زوجین نسبت به دیگری شود و یا باعث خروج بدون اذن زوجه گردد و یا باعث عدم پرداخت نفقه توسط زوج شود.

باتوجه به همین مصداق روشن می‌شود که راه حل‌های پیشنهادی شارع در مواجهه با علائم نشوز همسر تا چه میزانی از دقت و ظرافت برخوردار است، آنجایی که علائم نشوز در زوجه یافت می‌شود رفتاری متناسب با جنس و روحیات او پیشنهاد می‌شود و آن زمان که نشوز در زوج نمایان می‌شود نیز به همین صورت تا از این طریق به پایبندی در عقد و پیمان زوجیت ملزم شوند.



منابع

قرآن کریم

۱. ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد، ۱۴۱۰، *السرائر الحاوی التحریر الفتاوی*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴، *لسان العرب*، بیروت: دارالفکر.
۳. احمدیه، مریم؛ اسحاقی، محمد، ۱۳۹۵، *تطورات مفهوم نشوز در ادوار مختلف فقه شیعه*، مطالعات زن و خانواره، شماره ۱.
۴. امامی، سید حسن، بی تا. *حقوق مدنی*. تهران: انتشارات اسلامی.
۵. بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم، ۱۴۰۸، *الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره*، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۶. بروجردی، حسین، ۱۳۸۶، *جامع الاحادیث*، تهران: نشر فرهنگ.
۷. تبریزی، جواد بن علی، بی تا، *استفتائات جدید*، چاپ اول، قم: بی نا.
۸. جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، ۱۴۱۳، *مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام*، قم: موسسه المعارف الاسلامیه.
۹. -----، ۱۳۸۶، *الروضه البهیمه فی شرح اللمعه الدمشقیه*، قم: دار العلم.
۱۰. خدایاری نژاد، طاهره، ۱۳۹۰، *تمکین خاص و آثار حقوقی آن*، بی جا: بی نا.
۱۱. خوئی، سید ابوالقاسم، ۱۴۱۰، *منهاج الصالحین*، قم: مدینه العلم.
۱۲. حسینی سیستانی، سید علی، ۱۴۱۷، *منهاج الصالحین*، چاپ پنجم، قم: دفتر آیت الله سیستانی.
۱۳. شاکری گلپایگانی، طوبی؛ کاردوانی، راحله؛ وکیلی، مهدی، ۱۳۹۳، *بررسی فقهی-حقوقی گستره نشوز زوجین و شیوه مواجهه با آن*، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده، بی جا: بی نا.
۱۴. صافی گلپایگانی، لطف الله، ۱۴۱۶، *هدایة العباد*، بی جا: دار القرآن.
۱۵. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، ۱۳۱۴، *من لا یحضره الفقیه*، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۶. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۹۱، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: موسسه الاعلمی.
۱۷. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، ۱۳۸۷، *المبسوط فی فقه الامامیه*، تهران: مکتبه المرتضویه لاحیاء و الآثار الجعفریه.



۱۸. فاضل هندی، محمد بن حسن، ۱۴۱۶، *كشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحكام*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۹. قبادی، مریم، ۱۳۹۳، *نشوز؛ مصادیق و شیوه‌های برخورد با آن در قرآن کریم*، فصلنامه علمی- پژوهشی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء ع.ا.ه..
۲۰. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۸، *حقوق خانواده*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۱. کرم پور، اشرف، ۱۳۹۵، *بررسی آثار فقهی-حقوقی نشوز همسران*، نامه جامعه.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۲۹، *کافی*، قم: دار الحدیث للطباعة و النشر.
۲۳. گلپایگانی، سید محمد رضا، ۱۴۱۳، *هدایة العباد*، قم: دار القرآن الکریم.
۲۴. مجلسی اصفهانی، محمد تقی، ۱۴۰۶، *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، چاپ دوم، قم: موسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۴، *کتاب نکاح*، چاپ اول، قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب.
۲۶. موسوی خمینی، سید روح الله، ۱۹۸۶، *تحریر الوسیله*، بیروت: السفاره الجمهوریه الاسلامیه الایرانیه.
۲۷. مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری، ۱۴۱۳، *المقنعه*، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۲۸. نجفی، محمد حسن، ۱۴۰۴، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، چاپ هفتم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.